

اخبار

طی ۲ روز رخ داد؛

۴ تصادف با ۵ مجروح

طی ۲ روز در پی ۴ فقره تصادف در محورهای جاده ای استان از جمله بجنورد- گلستان موسوم به جاده مرگ ۵ نفر مصدوم و راهی بیمارستان شدند.

بر اساس گزارش پلیس راه استان، در پی واژگونی خودروی سمند در محور رباط قره بیل به چمن بید ۲ نفر، در برخورد تراکتور با موتورسیکلت در محور بجنورد به روستای آپچور یک نفر، در محور چمن بید به جوزک در پی واژگونی خودروی سمند یک نفر و در برخورد دو خودروی سمند با کامیون بونکر در محور بجنورد به اسفراین یک نفر مجروح شدند و برای طی مراحل درمان در بیمارستان تحت مراقبت قرار گرفتند.

کارشناسان پلیس راه توجه نداشتن به جلو، رعایت نکردن سرعت مطمئنه و تجاوز به چپ را علل بروز این حوادث اعلام کردند. با توجه به بارندگی، پلیس راه استان از رانندگان خواست با رعایت نکات ایمنی و سرعت مطمئنه از بروز سوانح پیشگیری کنند.

کشف بیش از یک تن سنگ معدن قاچاق در اسفراین

فرمانده انتظامی اسفراین از کشف بیش از یک تن سنگ معدن قاچاق از نوع سرب به ارزش ۸۹ میلیون ریال در این شهرستان خبر داد. سرهنگ «جاوید مهری» با اعلام جزئیات این خبر گفت: در پی اعلام خبری مبنی بر این که فردی در یکی از روستاهای اسفراین به نگهداری مقدار زیادی سنگ معدن به صورت قاچاق اقدام کرده است بلافاصله موضوع با جدیت در دستور کار مأموران پاسگاه انتظامی پراکنلو قرار گرفت.

وی با اشاره به این که مأموران با هماهنگی مقام قضایی به محل مورد نظر اعزام شدند و اقدام به بازرسی کردند، افزود: در بازرسی از این مکان یک تن و ۲۷۰ کیلوگرم سنگ معدن از نوع سرب کشف و ضبط شد.

این مقام انتظامی با اشاره به این که در این خصوص یک متهم دستگیر و بعد از تشکیل پرونده به مراجع قضایی معرفی شد، تصریح کرد: ارزش این مقدار سنگ معدن ۸۹ میلیون ریال برآورد شده است.

ماجرای مردی که برای پرداخت بدهی هایش سارق شد

آوار کاخ آرزوها بر سر مرد بلند پرواز

صدیقی

به دلیل بلندپروازی به زمین سقوط کرد. خواست از نردبان ترقی سریع بالا برود اما زیر پایش شل و داخل باتلاق تباهی گرفتار شد. رویا پرداز بود و با این دست فرمان پیش رفت تا این که در ایستگاه های مختلف پول نزول، سرقت و زندان گیر افتاد و کاخ آرزوهایش روی سرش آوار شد.

از همان کودکی به داشته هایش قانع نبود و کم طاقت بود. به گفته خودش سریع می خواست از نردبان ترقی زندگی بالا برود و آرزوهایش را بپچند. هر قدر بزرگ تر می شود انگار بلندپروازی هایش هم قدم می کشند، پدرش مدام بابت این موضوع به او گوشزد می کند که هر کاری راهی دارد و باید در این راه صوری پیشه و پله پله حرکت کند اما پسر گوشش به این حرف ها بدهکار نیست.

مرد جوان می گوید: بالاخره بعد از اتمام تحصیلاتش شغل خوبی در یک شرکت خصوصی پیدا کردم و تمام فکر و ذهنم شد پول و خانه روایی. برای همین ملاک از ادوایم داشتن یک

همسر شاغل بود چون فکر می کردم با کمک او می توانم سریع به اهدافم برسم و به رویاهایم جامه عمل بپوشانم. با یکی از دخترهای فامیل که شاغل بود ازدواج کردم. از همان ابتدا هر دو سخت کار می کردیم و نمی دانستم برداشتم از زندگی خوب غلط است و داشتن یک زندگی خوب فقط پول و امکانات زیاد نیست اما بی پروا بودم و برای رسیدن به آرزوهای دور و درازم بدون حساب و کتاب وام های سنگین می گرفتم تا کارهایم را سریع پیش ببرم. هنوز قسط اول وام را نداده بودم که به فکر وام دوم و سوم می افتادم و با همین دست فرمان پیش می رفتم. کمرم زیر سنگینی بدهی ها خم شد و بعد از گذشت مدتی بدهی زیادی بالا آوردم و نمی دانستم چه کار کنم.

مرد طمع کار و عجول که طاقت دیر رسیدن به آرزوهایش را نداشت دست به کار خطرناک

دیگری می زند و به پیشنهاد یکی از دوستان ناخلف اش پول نزول می گیرد تا از مخمصه ای که خود مسبب آن بود نجات پیدا کند اما با پای خود وارد باتلاقی دیگری می شود که هر لحظه او را

در اعماق خودش فرو می برد و روز به روز بر تعداد صفرهای بدهی اش می افزایش.

پسر در تله طمع افتاده نه راه پس دارد و نه راه پیش و به گفته خودش در بن بست گیر می افتد و از طرفی غرورش به او اجازه نمی دهد از کسی کمک بگیرد.

مدام با افکارش کلنجار می رود و سر این اتفاق در محل کارش با همکاران و ارباب رجوعان درگیر می شود و از مسئولان کارت زرد می گیرد. همسر مرد جوان خبر ندارد که شوهرش در چه مخمصه ای گیر افتاده است.

او می گوید: همسرم باردار بود و می ترسیدم چیزی در این باره به او بگویم که حالش بد شود و می رفتم. کمرم زیر سنگینی بدهی ها خم شد و بعد از گذشت مدتی بدهی زیادی بالا آوردم و نمی دانستم چه کار کنم.

مرد طمع کار و عجول که طاقت دیر رسیدن

بعد از آن ماجرا اعصابی برابم نمانده بود چون مدام از سوی بانک ها به خصوص ضامن هایم تحت فشار بودم. مدتی از محل کارم مرخصی گرفتم تا کسی پی به ماجرا نبرد. بدتر از همه شخصی که پول نزول از او گرفته بودم هر روز پیغام

تهدید آمیز برایم می فرستاد تا این که یک روز در غیاب همسرم خانه را در قبال طلب اش به او دادم تا حداقل از دست او و توجه هایش خلاص شوم. همسر در فکر خریدن سیسمونی و چیدن اتاق مسافر در راه مان بود و خبر نداشت من آرزوهایش را بر باد داده ام. مدتی فکرم درگیر بود و به دنبال راه چاره بودم تا این که دوباره به پیشنهاد یکی از دوستان نابایم در تله ای دیگر افتادم.

دوستم که یک سابقه دار بود به من گفت تنها راه نجاتم همراهی اوست و اگر دیر بچنیم زندان در انتظارم است. اول خیلی ترسیدم و جا زدم چون تا آن روز حتی از بالا رفتن از دیوار خانه خدوم هم خجالت می کشیدم چه برسد به این که از دیوار خانه مردم بالا بروم. آن قدر تحت فشار بودم و از زندان می ترسیدم و از طرفی دوست سارقم با جملات گمراه کننده اش مغزم را شست و شواد که تا به خدوم آمدم دیدم نیمه شب روی دیوار خانه مردم هستم. قبل از شروع کارمان به پیشنهاد دوست نابایم کمی مواد مصرف کردیم تا در خیال مان جسورتر شویم. نیمه شب بود که با دوستم وارد یک خانه مسکونی خالی و بعد از سرقت

اتاق همسرم را تمیز کنم با بوی بسیار بدی مواجه شدم. وقتی بررسی کردم دیدم رختخواب آغشته به ادرار است. بدون این که درباره چگونگی علت این اتفاق از همسرم سوال کنم آن را سریع شستم و در آفتاب پهن کردم. شب زمانی که همسرم از سر کار به خانه برگشت مستقیم داخل اتاقش رفت و بعد از چند لحظه عصبانی بیرون آمد و سراغ پتوی کتیف و نجس را گرفت. من که متعجب شده بودم در جوابش گفتم آن را شستم و پهن کردم. شوهرم با شنیدن این جمله انگار خبر ورشکستگی اش را شنیده بود، چنان با عصبانیت به جانم افتاد و کتک

کارش را بشکند که همین ماجرا باعث درگیری شدید او با همسرش می شود. زن جوان می گوید: علاوه بر همسرم خانواده اش هم به شدت خرافاتی بودند و همه چیز را ناشی از طلسم بخت و اقبال شان می دانستند و بابت همین مدام در حال رفت و آمد نزد دعا نویس بودند.

همسرم هم با این طرز تفکر بزرگ شده بود و من را آزار می داد. او بعد از بازگشت از سرکار مستقیم به اتاقش می رفت و با تلفن اش صحبت می کرد و همان جا هم تنها می خوابید.

این ماجرا ادامه داشت تا این که یک روز که خواستم

همین موضوع اتفاقات ناخوشایندی برای زن و پسر خردسالش رخ می دهد. به گفته همسر این مرد، شوهرش در خانه با او حرف نمی زد، مدام با تلفن همراهش در حال صحبت بود، برنامه ای برای گفت و گو و مسافرت نداشت و غرق در خرافاتش بود. زن که به شدت از خلأ عاطفی در خانه رنج می برد فقط به خاطر پسر خردسالش همه این رنج ها را تحمل می کند تا مبادا پناهگاه امن فرزندش خراب شود و به دست نامادری بیفتد. شوهرش بابت خرافاتی بودن پایش را از گلیم اش فراتر می گذارد و روزی با ریختن ادرار بچه روی رختخواب می خواهد طلسم کسب و

شکستن طلسم کسب و کار با رمالی

شوهر خرافاتی

صدیقی

مرد خانواده به شدت خرافاتی است و بابت همین ماجرا مدام با رمال و دعانویس سر و کار دارد تا به خیالش رونقی به کسب و کار خود بدهد و سر

منتخبی از تصاویر دانش آموزان نمونه در سال تحصیلی ۹۸-۹۷ دبستان پسرانه ۱۲فروردین روستای کارخانه قند شیروان



با سپاس از همراهی عالی مدیر فرهیخته

سرور ارجمند جناب آقای حسین اسماعیل زاده

تشکر از همکاری صمیمانه و شگفت انگیز معلمان کاردان و نمونه

دبستان دخترانه شهید شجاعی روستای کارخانه قند شیروان



باسپاس از همراهی مدیر فرهیخته: سرکار خانم زینب شکسته بند

یک دنیا تشکر از همکاری تحسین برانگیز و برخورد فوق العاده معلمان محترم

تقدیر ویژه از استقبال گرم خانواده های محترم دانش آموزان نمونه

منتخبی از تصاویر دانش آموزان برگزیده انضباطی و خیلی خوب درسی سال تحصیلی ۹۸-۹۷



دانش آموزان نمونه دبستان ولی عصر قزلحصار شیروان



با سپاس از همراهی صمیمانه ی

مدیر آموزگار بر تلاش، فرهیخته و مدیر

سرور ارجمند آقای عبدالعلی محمدیان

و خانواده های محترم دانش آموزان